

احسان طبری

# دیالکتیک مبارزه سیاسی و موازین اخلاقی



انتشارات نوید نو

پاییز ۱۳۹۹

## دیالکتیکِ مبارزهٔ سیاسی و موازینِ اخلاقی

احسان طبری

پرورش «انسان‌های طراز نوین» که با «نیمه انسان‌ها»ی خو گرفته به موازینِ جانورانهٔ جامعهٔ طبقاتی تفاوتِ کیفی دارند، وظیفه‌ای نیست که فقط با پیروزی سوسیالیسم آغاز شود. نه، ابداً! این وظیفهٔ بازپروری انسان از همان پیدایش «حزبِ طراز نوینِ طبقهٔ کارگر» آغاز می‌گردد.



## دیالکتیک مبارزه سیاسی و موازین اخلاقی

بررسی دیالکتیک مبارزه سیاسی انقلابی پرولتاریا (که یکی از اشکال مهم «پراتیک اجتماعی» است) از سویی، و موازین اخلاقی (اتیک) یا به طور عام‌تر، بررسی رابطه بین پراتیک اجتماعی و موازین اتیک، دارای اهمیت درجه اول است. شاید بدون ادای توضیحات لازم، توجه به مسئله و «اهمیت» آن برای خواننده چندان روشن نباشد. اهمیت فقط در آن نیست که از حل درست این مسئله، «رهنمودهای» عملی صحیح برای اصلاح سبک کار عناصر انقلابی به دست می‌آید (چیزی که خود دارای وزن و حساسیت عظیمی است)، بلکه هم چنین از این جهت است که حل درست این مبحث «جامعه‌شناسی» مارکسیستی می‌تواند کلیدهایی مؤثر و لازم را برای پرورش انسان‌های طراز نوین نیز در دسترس ما قرار دهد.

پرورش «انسان‌های طراز نوین» که با «نیمه انسان‌ها»ی خو گرفته به موازین جانورانه جامعه طبقاتی تفاوت کیفی دارند، وظیفه‌ای نیست که فقط با پیروزی سوسیالیسم آغاز شود. نه، ابداً! این وظیفه بازپروری انسان از همان پیدایش «حزب طراز نوین طبقه کارگر» آغاز می‌گردد. ما در اینجا وارد این بحث که خود وسیع و پیچیده است نمی‌شویم؛ همین قدر می‌گوییم که تجارب فراوان دیگر روشن ساخته است که اگر حزب طراز نوین طبقه کارگر (یا لاقلاً هسته مرکزی آن) از انقلابیونی تشکیل نشود که به شیوه عمل عینی و اصولی مجهز باشند، اگر هم شکست و ناکامی نصیب آن جنبش انقلابی نشود، حداقل باید چشم به راه انواع عوارض و اعوجاج‌ها و کژروی‌ها و کژدسی‌ها (دفورماسیون) شد، چیزی که به نوبه خود فاجعه‌هایی دردناک برای یک یا چند نسل به بار می‌آورد.

### چرا چنین است؟

در اینجا یک نکته فوق‌العاده مهم از جهت دیالکتیک عینی و ذهنی، فرد و نوع در تاریخ نهان است. لنین می‌گفت: «از خرد است که کلان بر می‌خیزد». به درستی گفته‌اند که این سخن یکی از تذکرات بسیار مهم لنین است. لنین، با آن اصابت نظر مارکسیستی، متوجه بود که «ماکرو پروسه‌ها» یا «روندهای بزرگ اجتماعی» (مانند «مبارزه طبقاتی»، «تحول انقلابی»، «رهبری سیاسی جنبش و جامعه»، «ساختمان جامعه نوین» و غیره) به نوبه خود از «میکرو پروسه‌ها» یا روندهای کوچک‌تر و باز هم کوچک‌تری مرکب است که سرانجام به «افراد» سازنده تاریخ و «شیوه عمل» آن‌ها می‌رسد. این که این «میکرو پروسه‌ها»، این خُرده روندها، دارای چه خصلتی باشد، اهمیت هنگفتی در شکل‌گیری آن روندهای بزرگ دارد. لذا، مابین روندهای بزرگ عینی اجتماع و خُرده روندهای پراتیک مبارزان انقلابی (اسلوب عمل آنها، روحیات آنها، سطح معرفت آنها و غیره)، در آزمایشگاه‌های تاریخ درآمیزی و پیوند روی می‌دهد. به عنوان تشبیه استعاره‌آمیز می‌توان گفت، اینجا جایی است که «رگ‌های مویین» روندهای خُرده و نامریی، محتوای خود را به شاهرگ‌های روندهای عینی تاریخ انتقال می‌دهند. تردیدی نیست که در این تأثیر متقابل، نقش مسلط و قاطع با عوامل عینی است که خود سرشت انسان‌ها را معین می‌کند، ولی به هر جهت تأثیر، تأثیر متقابل است.

برای باز هم روشن‌تر شدن این سخن لنین که «از خرد است که کلان بر می‌خیزد»، بررسی دیالکتیک و پراتیک سودمند است.

## دیالکتیک مبارزه سیاسی و موازین اخلاقی

ایتیک، رفتار فردی انسان‌ها را بررسی می‌کند و پراتیک اجتماعی، اشکال مختلف فعالیت سودمند و اجتماعی لازم آنها را (مانند تولید، مبارزه طبقاتی، تجربه و پژوهش‌های عملی و فنی و هنری، آموزش و پرورش و غیره). ما در اینجا از انواع پراتیک اجتماعی، مبارزه طبقاتی را که «سیاست» این طبقه یا آن طبقه را متجلی می‌کند، مورد توجه قرار می‌دهیم. چرا؟ زیرا این عرصه از همه دیگر عرصه‌های پراتیک اکنون برای ما نزدیک‌تر است.

ایتیک مارکسیستی (علم اخلاق) یا علم موازین رفتار افراد در مناسبات و آمیزش با یکدیگر، معیارها و میزان‌های «خوب و بد»، «روا و ناروا»، «پسندیده و ناپسند» را، نه بر پایه ذهنیات، بلکه بر پایه عینی (سودمندی آن برای تکامل اجتماعی) روشن می‌سازد. طبیعی است که ما در اینجا برای «ایتیک» و «متا ایتیک» بورژوازی که برای این ارزش‌ها ملاک‌های ذهنی یا ماوراء طبیعی قائل است ارزش علمی قائل نیستیم.

اما توجه پراتیک اجتماعی (و از آن جمله سیاست) به «سودمندی و ثمربخشی کار» و «هدف‌رس و مؤثر بودن» آن است. از دیر زمان، که تفکر انتزاعی بشر پدید شد، این سؤال مطرح گردید: آیا می‌توان ایتیک و پراتیک، و به شکل مشخص، اخلاق و سیاست را با هم سازگار ساخت؟ آیا می‌توان کاری کرد که آن کار، هم سودمند و ثمربخش و کارآرا و هدف‌رس باشد و هم پسندیده و نیکو؟ یعنی هم از جهت ایتیک روا باشد و هم از جهت پراتیک به‌جا؟ در زبان لاتینی ضرب‌المثلی بود حاکی از این که «هرکس بتواند «سودمند» و «دلپسند» را به هم همراه کند، آن شخص سزاوار هرگونه تحسینی است»

کسانی گفتند: اصل بُرد، پیروزی و موفقیت در کار و به نتیجه رسیدن است. برای رسیدن به «هدف» نباید از به کار گرفتن هر نوع «وسيله‌ای» پروا داشت، زیرا در عمل، همراه کردن «خوب» و «سودمند» یا محال یا لاقبل بسیار بغرنج و دشوار است. ژروئیت‌ها و ماکیاولیست‌ها از این زمره‌اند. ولی کسانی هم گفتند: اگر لازمه رسیدن به «هدفی» دست زدن به روش‌های خلاف وجدان، ضد اخلاقی، اسلوب‌های ناپسند، بد و نارواست، باید از آن هدف‌ها چشم پوشید زیرا عمل انسانی فقط در چارچوب قواعد اخلاقی مجاز است.

در اینجا بحث رابطه بین «هدف‌ها» و «وسایل» پیش می‌آید که ناشی از بحث قبلی است.

این مطلب را فقط در مقطع تاریخی - طبقاتی آن می‌توان حل کرد. در تاریخ جوامع طبقاتی، وضع چنان بود که بین ایتیک و پراتیک، از آن جمله بین اخلاق و سیاست به ناگزیر تضاد عمیق وجود داشت و دارد. حتی «خیراندیشانه»ترین نیات و مقاصدی که سیاستمداران بورژوازی و خرده بورژوازی آنها را مطرح می‌کنند، نه به علت نیت گوینده که می‌تواند صادقانه باشد، بلکه برحسب طبیعت خود، به شیوه‌های ضد اخلاقی نیازمند است، یا طی اجراء عملی خود و در بستر زمان به پدیده‌های ضد انسانی بدل می‌شود. چرا؟ زیرا هدف‌گذاری طبقات بهره‌کش در نظامات بهره‌کشی، حتی در

## دیالکتیک مبارزه سیاسی و موازین اخلاقی

بهترین حالات، هسته‌ای از ستم طبقه ممتاز یا افراد متعلق به آن طبقه را بر جامعه در درون خود نهفته دارد و هیچ گونه آرایش‌گری و سالوسی «اخلاقی» و حتی «حُسن نیت» واقعی قادر نیست سرانجام ماهیت ناپاکش را از افشاء تاریخی نجات دهد و در همین مورد است که به جا گفته‌اند: «جهنم با حُسن نیت‌ها مفروش شده است».

ولی در هدف‌گذاری‌های طبقه نوین انقلابی (پرولتاریا)، مطلب طور دیگر است. در اینجا تضادی مابین منافع فرد یا گروهی از افراد انسانی (طبقه زحمتکش) و منافع نوع بشر وجود ندارد. یعنی هدف‌هایی که پرولتاریا (از جهت اجتماعی و سیاسی) در مقابل خود می‌گذارد (مانند سوسیالیسم و کمونیسم) در ماهیت امر عبارت است از تأمین منافع نوع بشر و برای نیل به این هدف‌ها نه تنها بکار بردن وسایل شریف ممکن، بلکه ضرور است. این مسئله‌ای است که می‌خواهیم نظر خواننده را به اهمیت عظیم حیاتی آن جلب کنیم و درباره آن به کوتاهی توضیح دهیم.

آری، پرولتاریا از حرب‌هایی مانند «دیپلماسی»، «اعمال قهر انقلابی»، «جنگ»، «تسلیحات»، «فعالیت‌های اکتشافی» و انواع مبارزات به اصطلاح «غیرقانونی» و «کار مخفی» و امثال آن، استفاده کرده و می‌کند و مجبور است استفاده کند، ولی این افزارها را که خود ساخته طبقات ستمگر است، علیه آن اقلیت ستمگر و غارتگری به کار می‌برد (و ناچار است به کار برد) که به کمک این افزارها، اراده ضد انسانی خود را طی ده‌ها قرن تحمیل کرده و کماکان می‌کند، ولی در مورد اکثریت زحمتکش (خلق، جنبش، حزب انقلابی و هم‌زمان)، افزار پرولتاریا چیزی جز مراعات عالی‌ترین موازین و اصول اجتماعی و اخلاقی نیست و نباید هم باشد و اگر در این عرصه وسایل ضد حقیقت و عدالت به کار رود، نیل به هدف را یا محال می‌سازد یا آن هدف مسخ می‌شود. اگر در این عرصه وسایل و اسالیب ضد اصولی، ضد انسانی و ضد اخلاقی دیده شود، باید دانست که این امر حتماً در مواردی است که به جای هدف‌های درست اجتماعی، نیت و حساب‌گری‌های نادرست فردی به میان آمده یا نبرد اجتماعی در راه‌رهایی کار از قید سرمایه، با مبارزات فردی ذهنی و شخصی که انعکاس اخلاقیات سودگرایانه جوامع کهن است، درآمیخته است.

در این حالت است که باز برحسب طبیعت هدف‌ها، اسالیب ضد اخلاقی گاه محدود و گاه وسیع به میدان می‌آید. اگر رهبران انقلابی در جاده «کیش شخصیت» یا «سیطره‌جویی‌های ملی» (هژمونیسیم) پای گذارند، چنان که تجربه مشخص تاریخ بارها نشان داده، چون این نوع هدف‌ها خود ضد انقلابی و ضد انسانی است، لذا ضد اخلاقی است و ناگزیر یک سلسله اسالیب ضد اصولی و ضد انسانی و ضد اخلاقی را هم با خود به یدک می‌کشند و نمی‌توانند نکشند. آن‌گاه دشمن طبقاتی نیز این تحوّل بُغرنج حوادث را برای سفسطه‌های خود مورد استفاده قرار می‌دهد و با شادی مودیان‌های اعلام می‌دارد که ملاحظه کنید که «کهر کم از کبود نیست»؛ انقلابیون هم قماش‌های بهتر از ما نیستند و حال آن که مخترع این شیوه‌ها و موجد این محیط‌ها در آخرین تحلیل خود اوست.

## دیالکتیک مبارزه سیاسی و موازین اخلاقی

ولی انقلابیونی که در زیر پرچم جمع‌گرایی و جهان‌گرایی پرولتاری، بدون کمترین حساب‌گری‌های شخصی یا ملی مبارزه می‌کنند، در مقابله با خلق و جنبش و حزب و هم‌زمان سیاسی خود هیچ روشی جز صداقت‌انسانی، صراحت‌مشی، اصولیت در قضاوت، عشق به حقیقت، مراعات‌اکید منطقی علمی، مراعات موازین صحیح کار سازمانی، انسان‌دوستی پرولتری و دیگر ارزش‌های والای علمی و اخلاقی نمی‌توانند و حق ندارند روش دیگری داشته باشند و تنها این اسلوب است که برای آنها هدف‌رس و کاراست. **مارکس** بر آن است که با پیروزی کمونیسم روزی خواهد رسید که روابط بین کشورها بر پایه‌ی عالی‌ترین اصول اخلاقی استوار خواهد شد، و در همین مقطع است که مارکس می‌گوید: «به هدف‌های شریف تنها با وسایل شریف می‌توان دست یافت». این سخن مارکس یکی از مهم‌ترین وصایای اوست. بعضی از مرتدان معاصر بورژوازی مانند رژه گارودی از «اخلاق موضوعه» (constituee) و «اخلاق واضع» (constituante) دم می‌زنند و عملاً می‌خواهند نتیجه بگیرند که «عناصر تاریخ‌ساز» خود واضع اخلاق‌اند، یعنی نسبت کامل در ارزش‌های اخلاقی را مطرح می‌کنند. در «حقیقت» اخلاقی، عناصر ثابت و پایدار وجود دارد که نمی‌توان آنها را تنها «اخلاق موضوعه» نامید که «واضعان اخلاق» حق دارند آنها را نادیده گیرند. این نشانه‌ی عدم درک آموزش مارکسیستی اتیک است.

به نظر نگارنده، مطالب مطروحه از اهم مباحث فلسفه مارکسیستی است که ما مارکسیست‌های ایرانی به ویژه باید بدان توجه بسیاری معطوف داریم و لازم است آنها را عمیقاً و با اخلاص تمام درک کنیم. «درک» یک مبحث البته مانع تأثیر واقعیت‌های بغرنج و عینی اجتماعی در رفتار انسان‌ها نیست، ولی خود شعور به یک مسئله می‌تواند تأثیر این واقعیت را در عمل مبارزان انقلابی لاقلاً ضعیف کند زیرا باز هم به گفته مارکس، ایده با رخنه در توده‌ها به نیرو بدل می‌شود. اینکه تصریح می‌کنیم، توجه به این نکات برای ما مارکسیست‌های ایرانی به ویژه دارای اهمیت خاصی است، برای آن است که مختصات محیط اجتماعی، نیرومندی اسلوب‌های عمل غیرپرولتاری (غیر علمی و ضد انسانی)، به علل مختلفی که از تاریخ و از ویژگی‌های نسج کنونی جامعه ما ناشی می‌شود، برای اسالیب عمل مبتنی بر خودخواهی (علیه جمع‌گرایی) و یا ملت‌گرایانه (علیه انترناسیونالیسم)، میدان باز می‌کند.

تجارب منفی جنبش انقلابی در ایران از دیرباز، هر بررسی‌کننده دقیق را، که در تشریح و آناتومی پدیده تا آخر پیگیر باشد، به مسئله اهمیت «سبک عمل» افراد به ویژه هسته‌های مرکزی سازمان‌های انقلابی متوجه می‌سازد. لنین می‌آموزد که حزب طراز نوین طبقه کارگر در حکم «زیربنا» و سیاست انقلابی آن حزب در حکم «روبنا» است. بدون یک زیربنای محکم، نه داشتن یک سیاست صحیح شدنی است، و نه اگر چنین سیاستی هم وجود داشته باشد، قابل اجراء یا به طور پیگیر قابل اجراء است.

به همین جهت مسئله ایجاد یک زیربنای محکم تشکیلاتی، به مثابه شرط مقدم اجراء پیروزمندانه یک سیاست انقلابی پرولتری، وظیفه درجه اول است. ایجاد یک زیربنای محکم تشکیلاتی، یعنی ایجاد آن چنان سازمانی که در آن، موازین

## دیالکتیک مبارزه سیاسی و موازین اخلاقی

لنینی زندگی حزب و رهبری آن (مانند مرکزیت دموکراتیک، رهبری جمعی و مسئولیت فردی، وحدت تئوری و پراتیک، انضباط یکسان در صدر و ذیل، اتوریته ارگان‌ها در عین امکان بروز ابتکار مبارزان، وحدت اراده و عمل، ادامه‌کاری در مبارزه و سازمان، پرورش کادر حرفه‌ای انقلابی، استواری اصولی و نرمش عملی، و غیره اجرا شود.

لنین مسئله «سازمان طراز نو» را «آغازگاه» هرگونه پیشرفتی در مبارزه می‌شمرد. این موازین و اصول که لنین آنها را موازین حزب طراز نوین شمرده، صد در صد اخلاقی و انسانی و انقلابی و ناشی از ایتیک و سیاست پرولتری است و کوچک‌ترین ارتباطی با شیوه‌زنی، حساب‌گری‌های شخصی، تفرقه‌اندازی، بندبازی‌های شعبده‌گرانه، سفسطه‌گری، دسته‌بندی، ذهنی‌گری در قضاوت و عمل، تحمیل تمایلات شخصی، خدعه و سالوسی و دیگر انواع موازین «سیاست بورژوازی» ندارد. کاربست آنها ولو در مقیاس کم، برای حزب انقلابی که باید اعتماد افراد و توده‌ها را جلب کند، مهلک است.

ما مارکسیست‌ها «واعظ» نیستیم و به عمل عبث و سالوسانه «پند و اندرز» نمی‌پردازیم، ولی برای روشن‌گری و بذرافشانی انقلابی و طرح انقلابی و به‌موقع مسایل اجتماعی، اهمیت قائلیم و بدون آن که در تأثیر آن غلّو کنیم، بر آنیم که طرح صریح و صحیح یک مسئله اجتماعی، محمل و پیش‌زمینه لازم برای حل درست آن را فراهم می‌کند و آنچه گفته‌ایم، تنها در این مقطع و با این هدف است.

به دیگر سخن، تکیه ما بر روی منطقیّت، اصولیّت و اخلاقی و انسانی بودن اسلوب و سبک عمل در مبارزه اجتماعی، ناشی از نوعی «احساسات بافی اخلاقی» و «مُرایسم» بورژوازی پوچ و بدون محتوی نیست، بل که تنها از آن‌جا بر می‌خیزد که بدون چنین سبکی، حزب انقلابی به دلایلی که برشمردیم، یا شکست می‌خورد، یا دچار پی‌آمدهای منفی و بغرنج می‌شود و لذا همین واقع‌گرایی اجتماعی و انقلابی، عشق به پیروزی در نبرد سیاسی است که ما را به تصریح‌های یاد شده وا می‌دارد، به ویژه در دورانی که نسل نوینی از انقلابیون بیش از پیش وارد عرصه مبارزه اجتماعی می‌شوند.

سرچشمه: مجله «دنیا» شماره ۱۲، اسفندماه ۱۳۵۶